

## صورت‌بندی مسائل رابطه حکومت و فرهنگ در

### سیاست گذاری فرهنگی \*

چکیده

پی‌ریزی الگوی دینی سیاست‌گذاری فرهنگی، نیازمند یک دستگاه نظری منسجم است. با بررسی وجه اختلاف و اشتراک گفتمان‌های سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان یک امر چندلایه و پیچیده، درمی‌یابیم مسئله رابطه حکومت و فرهنگ، اولین و مهم‌ترین مسئله در این حوزه است. پاسخگویی به این مسئله نیازمند در اختیار داشتن دو نظریه، یکی پیرامون حکومت و دیگری پیرامون فرهنگ است که هر دو بر اساس مجموعه پیش‌فرض‌ها و مبادی مفهومی و عقیدتی خاصی - خصوصاً در نسبت با دین - پدید می‌آیند و با ساختن یک مجموعه معنا بخش و هنجارساز، بخش مهمی از نیازهای نظری در سیاست‌گذاری فرهنگی را پاسخ می‌دهند. در این پژوهش با بررسی ادبیات نظری مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی و تحلیل آن‌ها بر اساس منطق روش تحلیل مضمون، ۹۳ پرسش اساسی به‌عنوان مضامین پایه در ۳ مضمون فراگیر(مبادی مفهومی-عقیدتی مؤثر، نظریه‌های مؤثر و چالش‌های نظری) و ۱۸ مضمون جهت دهنده (شناخت هستی (خدا، طبیعت، جهان دیگر)، شناخت انسان، شناخت جامعه، فلسفه دین، معرفت دینی، حق حکومت، شکل‌گیری حکومت، گستره حکومت، ابزارهای حکومت، غایت حکومت، چپستی فرهنگ، شناخت فرهنگ، فرهنگ مطلوب، تغییر فرهنگ، امکان و حدود مداخله حکومت در فرهنگ، شناخت و اولویت‌بندی مسائل فرهنگی، عاملان رقیب حکومت در عرصه فرهنگ و مخاطب سیاست‌گذاری فرهنگی) تحلیل شده و درنهایت مضامین این پرسش‌ها در مدلی صورت‌بندی گشته است.

■ واژگان کلیدی

فرهنگ، حکومت، سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاری فرهنگی، مسئله شناسی.

محمدصابر اسدی

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه امام صادق (ع)

ms.asadi@isu.ac.ir

محمدصادق نصراللهی

استادیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

m.nasrollahi@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹

\* مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری مبتنی بر اندیشه شهید محمد باقر صدر (عج)» در رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

## ۱. مقدمه (بیان مسئله و اهمیت آن)

سیاست‌گذاری فرهنگی امری چندلایه است. پیچیدگی مفهوم فرهنگ از طرفی و توجه به متولی دانستن علم سیاست‌گذاری در تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها از طرف دیگر، چالش‌های نظری متعددی در امر سیاست‌گذاری فرهنگی پدید آورده است. همچنین گفته شده است که قلمرو سیاست در نسبت با هسته "دولت" یا حکومت معنا می‌یابد (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۱۴). با بررسی دقیق‌تر وجه اختلاف و اشتراک گفتمان‌های موجود در حوزه فرهنگ شاهد این هستیم که اولین و مهم‌ترین مسئله، در سیاست‌گذاری فرهنگی چگونگی رابطه بین حکومت و فرهنگ است. به عبارت دیگر سیاست‌گذاری فرهنگی در عرصه عمل، بدون اتخاذ موضع در پاسخ به سؤالات امکان، روایی و حدود مداخله حکومت در فرهنگ به وجود نمی‌آید. اما با توجه به مبانی و پیش‌فرض‌هایی که ما از حیث نظری درباره جایگاه دین و از حیث عملی درباره عملکرد جمهوری اسلامی داریم،<sup>۱</sup> انتساب پاسخ‌های داده‌شده پیرامون مسائل فوق، به دین - چه به عنوان یک حوزه معرفتی و چه به عنوان یک منبع مشروعیت بخش به عملکرد اجرایی - اهمیت بالایی می‌یابد. پس در واقع طرح پرسش از سیاست‌گذاری فرهنگی، نیازمند بحث پیرامون سه قدرت بزرگ است که به گفته یاکوب بورکهارت<sup>۲</sup> واقعیت هستی بشر و روند تاریخ توسط آن سه قدرت تعیین شده‌اند: دین، حکومت و فرهنگ (پهلوان، ۱۳۹۰: ۱۳). بنابراین باید از هریک از این قدرتها تعریفی مشخص به دست آورد. به عبارت دقیق‌تر این موضع‌گیری‌ها در نحوه شکل‌گیری نظام سیاست‌گذاری فرهنگی بسیار مؤثر هستند چراکه هر نظام برنامه‌ریزی لاجرم نیازمند نوعی انگاره نظری است. که تلاش برای روشن ساختن ابعاد نظری و مفهومی آن برای تحقق و اجرای سیاست فرهنگی ضرورت دارد (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲: ۳۰). پس با کمی تمرکز بر ماهیت سیاست‌گذاری فرهنگی خواهیم یافت که پی‌ریزی الگویی بومی و اسلامی برای آن نیازمند تعیین موضع نسبت به سؤالات متعددی است که غفلت

۱. بر اساس مبانی انقلاب اسلامی و با توجه به بیانات رهبر انقلاب، لازمه تحقق دولت اسلامی این است که دستگاه حاکم‌های کشور در سازماندهی خود و رفتار خود، اسلامی عمل کند. این به این معناست که سیاست‌گذار باید در طول فرآیند عملکرد خود به نظر شارع یا احکام شرعی مرتبط با هر موضوع، توجه داشته باشد و طبق بیان اندیشمندان مثل شهید صدر، حکم شرعی فقط متعلق به فعل مکلف نیست بلکه متعلق به ذات مکلف یا امور دیگر مرتبط با حیات مادی و معنوی او نیز هست. به عبارت دیگر اسلام برنامه‌ای برای اداره همه شئون زندگی انسان است.

2. Jacob Burckhardt

از هر کدام می‌تواند خروجی نهایی را متزلزل و ناکارآمد کند. چیزی که با بررسی اسناد بالادستی سیاستی کشور و آثار و کتبی که در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی نوشته شده‌اند، شاهد آن هستیم. به طوری که بخشی از آن‌ها با وجود اینکه ادعای نگاه کلان و جامع دارند اما مبادی تصوری یا تصدیقی تولیدشده در نظام معرفتی غربی را پیش‌فرض قرار می‌دهند و بخشی دیگر نیز با برجسته کردن یک یا چند مسئله و تمرکز بر روی آن‌ها، از پاسخگویی نظام‌وار به همه مسائل بازمی‌مانند.<sup>۱</sup> لذا به نظر می‌آید در گام اول برای تدوین الگوی اسلامی سیاست‌گذاری فرهنگی، باید بنیادهای نظری این حوزه را استحکام بخشید و این مهم، نیازمند مجموعه مسائلی است که در صورت‌بندی منطقی خود بتوانند در مرحله اول، تراث اندیشمندان مسلمان را به نطق در بیاورند و در مرحله دوم، امکان رجوع عالمان اسلامی به متن دین برای تصحیح و تکمیل و انسجام بخشی به معارف ایجادشده را پدیدآورند. آنچه این پژوهش به دنبال آن است تهیه این بخش از مجموعه مسائل مذکور، از طریق بررسی ادبیات نظری این حوزه است.

البته گفته می‌شود که مسئله‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند و فضای معرفتی و فرهنگی بر آن‌ها اثر می‌گذارد، لذا هر نوع مسئله‌ای را بدون توجه به ریشه‌های فرهنگی‌اش نمی‌توان به یک دستگاه فکری عرضه کرد. هر چند این نکته، خود، منبعث از پیش‌فرض‌های متعددی است اما تا جایی که ما را در نسبت معرفت‌شناختی مطلق قرار ندهد قابل‌پذیرش است در عین حال، پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد. آنچه می‌توان در اینجا بیان کرد این است که واقع‌گرایی یکی از مبانی اساسی معرفت‌شناسی اسلامی است که طبق آن اندوخته‌های بشری در مواجهه با واقعیت‌های عینی زندگی، ارزش معرفتی دارد. همان‌طور که شهید محمدباقر صدر، روش ابداعی تفسیر موضوعی خود را مبتنی بر این اصل قرار داده‌اند. در این روش محقق، پرسش‌ها و فرضیه‌هایی را که از اندوخته‌های بشری و یا مواجهه با واقعیت‌های عینی زندگی به دست آورده بر اساس تعامل مبتنی بر «ساختار پرسش و پاسخ» در محضر قرآن ارائه می‌کند تا در نهایت بتواند نظریه قرآن را در باب

۱. برای مثال می‌توان به سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور رجوع کرد که در آن تعریف فرهنگ قرابت بسیاری به رویکرد انسان‌شناسی کلاسیک مثل اندیشمندانی چون تایلور دارد، گرچه به آن تصریح نمی‌شود. همچنین در اسناد برنامه‌های توسعه - به استثناء برنامه پنجم که ساختاری متفاوت داشت - بیشتر وجه اقتصادی و زیرساختی فرهنگ مورد توجه بوده است به طوری که گویی سیاست‌گذاری پیرامون محتوای فرهنگ خارج از وظیفه دولت‌هاست.

موضوع مورد پژوهش به دست آورد (صدر، ۱۳۹۳: ۳۲). از نظر شهید صدر روش موضوعی اختصاص به فهم و تفسیر نصوص قرآنی ندارد بلکه منطق این روش می‌تواند به‌عنوان روش عام علم دینی و نظریه‌پردازی در تمام شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی مطرح شود<sup>۱</sup> (صیفی حصار، ۱۳۹۷: ۱۲۰). نکته بعدی این است که بخشی از منابع تحلیل‌شده در این پژوهش از میان آثار بومی ارائه‌شده در جامعه علمی کشور است. لذا طبیعتاً اعتبار توجه این پژوهش به مسائل شکل‌گرفته در جامعه ایرانی-اسلامی تا حدی بسته به اعتبار همان تولیدات است. البته نویسنده به‌هیچ‌وجه ادعای جمع‌آوری جامع مسائل این حوزه را ندارد چراکه رجوع به ادبیات موجود، صرفاً بخشی از مسائل بنیادین را برای ما نمایان می‌کند اما همین نمایان‌سازی با فعال کردن ذهن جامعه علمی می‌تواند به مشهود شدن خلأها نیز کمک کند تا با تداوم این‌گونه پژوهش‌ها ظرفیت بالقوه دانش سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر مسائل ایرانی-اسلامی بالفعل گردد.

بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش آن است که ادبیات نظری مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی در موضوع رابطه حکومت و فرهنگ حول چه مسائلی شکل‌گرفته است؟ به‌عبارت‌دیگر برای ساماندهی الگویی برای رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری، باید به چه مسائل بنیادینی پاسخ داد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

با نظر به اهمیت و جایگاه مسئله رابطه حکومت و فرهنگ، تولیدات علمی مختلفی را می‌توان پیدا کرد که هرکدام از زاویه‌ای به یک یا چند بعد از ابعاد آن پرداخته‌اند، چراکه این مسئله بر مبنای نظریه سیاسی و نظریه فرهنگی و امتداد دلالت‌های این دو در سیاست‌گذاری و بر اساس پیش‌فرض‌های بنیادین ما از دین شکل می‌گیرد. اما با بررسی صورت گرفته، هیچ پژوهش مستقلی که ادعا داشته باشد مجموع مباحث و مسائل مرتبط با این موضوع را بیان کرده است پیدا نشد. در ادامه تلاش می‌شود تا در ضمن ارائه گزارشی از مرتبط‌ترین پژوهش‌های موجود، درواقع قسمتی از منابعی که به‌عنوان ماده تحلیل در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند معرفی شود.

۱. چنانچه خود ایشان با مبنا قرار دادن همین روش توانست نظریه‌های مختلفی را از متن دین استخراج کند. مثل اقتصادی اسلام در کتاب اقتصادنا، نظریه اسلام در باب فلسفه تاریخ در کتاب سنتهای تاریخ در قرآن و ...

آشنا (۱۳۸۴)، در ابتدای «کتاب از سیاست تا فرهنگ» تلاش کرده است تا بر اساس تبیین نظام‌وار نهادهای جامعه، نسبت نهاد حکومت با فرهنگ را مشخص کند. فاضلی و قلیچ (۱۳۹۲)، در بخش‌هایی از کتاب «نگرشی نو به سیاست فرهنگی» تلاش کرده‌اند که بنیادهای نظری برنامه‌ریزی یا سیاست فرهنگی را شرح و بسط داده و با ورود به چالش امکان‌پذیری برنامه‌ریزی فرهنگی، گفتمان‌های شکل‌گرفته حول آن را توضیح دهند. همچنین کاظمی و حاج حسینی (۱۳۹۵)، در یک فصل مجزا در کتاب «مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران»، جریان مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی را بررسی کرده و همچنین تلاش کرده‌اند تا تلاش‌های انجام‌شده در ایران پیرامون مفهوم مهندسی فرهنگی را نیز معرفی کنند. پیروزمند (۱۳۸۹) نیز در کتاب خود با عنوان «مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی»، تلاش کرده است از زاویه معارف و اندیشه دینی پس از تنقیح مبانی و مبادی نظری بحث و آسیب‌شناسی رابطه دین، دولت و فرهنگ پس از انقلاب اسلامی، الگوهای خاصی را برای مهندسی فرهنگی ارائه دهد. کتب دیگری نیز هستند که برای شناخت مسائل نظری سیاست‌گذاری فرهنگی خصوصاً رابطه حکومت و فرهنگ قابل‌استفاده هستند؛ مثل کتاب «متغیرهای استراتژیک در سیاست‌گذاری فرهنگی»، نوشته اشتریان (۱۳۸۹) یا «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران» نوشته اجلالی (۱۳۷۹) و ... مجموعه سه‌جلدی «از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی» نوشته آشنا و همکاران (۱۳۹۷) نیز جزء آخرین آثاری است که می‌توان در آن مجموعه‌ای از مباحث و مسائل سیاست‌گذاری فرهنگی از منظرهای متفاوت را مشاهده کرد. در میان مقالات نیز افرادی مثل جمشیدی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تأملاتی در مداخله دولت دینی در فرهنگ»، همایون و فروزان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین رابطه مطلوب حکومت و فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران»، خندان و طیبی (۱۳۸۸) در دو مقاله با عنوان‌های «درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی» و «وظایف اصلی دولت دینی در عرصه فرهنگ» و باقری فرد و توکلی و الوانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت دینی» تلاش‌هایی کرده‌اند تا با رویکرد نظری و تحلیلی و با هدف بیان نقش فرهنگی دولت به تقریر دیدگاه اسلام در این زمینه بپردازند. همچنین در مجموعه مقالات همایش ملی مهندسی فرهنگی (۱۳۸۵) که در پنج جلد و از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی منتشر شده است تلاش شده که به تعریف و

رهیافت‌های نظری و روشی مهندسی فرهنگی نزدیک شود. اما به نظر می‌آید که در این تلاش‌ها عموماً بنیادهای نظری به‌عنوان مفروضات در نظر گرفته‌شده و بیشتر به روش‌ها پرداخته‌شده است.

### ۳. روش پژوهش

از آنجاکه در پژوهش پیش رو به دنبال استخراج مضامین مرتبط با مسائل رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری هستیم با مطالعه (روش کتابخانه‌ای) به آثار تولیدشده<sup>۱</sup> در این حوزه مراجعه و با منطق روش تحلیل مضمون مسائل استخراج‌شده را صورت‌بندی و تنظیم کرده‌ایم. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده را به داده‌هایی غنی تبدیل می‌کند (برون و کلارک، ۲۰۰۶: ۴). برای تحلیل مضمون، سه مرحله ذکر شده است: ۱- کدگذاری توصیفی: استخراج بخش‌های مرتبط متن و تعریف کدهای توصیفی یا مضامین پایه؛ ۲- کدگذاری تفسیری: دسته‌بندی کدهای توصیفی و تفسیر معانی دسته‌ها و ارائه مضامین جهت دهنده؛ ۳- یکپارچه‌سازی: استخراج مضامین کلیدی یا فراگیر برای مجموع داده‌ها به‌عنوان یک کل، و نهایتاً ایجاد نموداری برای نشان دادن روابط بین سطوح مختلف (ن.ک: عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۵۱).

در این پژوهش با بررسی منابع درنهایت، ۹۳ پرسش اساسی به‌عنوان مضامین پایه استخراج شد. این پرسش‌ها در ۱۸ مضمون جهت دهنده شامل، شناخت هستی، شناخت انسان، شناخت جامعه، فلسفه دین، معرفت دینی، حق حکومت، شکل‌گیری حکومت، گستره حکومت، ابزارهای حکومت، غایت حکومت، چیستی فرهنگ، شناخت فرهنگ، فرهنگ مطلوب، تغییر فرهنگ، امکان و حدود مداخله حکومت در فرهنگ، شناخت و اولویت‌بندی مسائل فرهنگی، عاملان رقیب حکومت در عرصه فرهنگ و مخاطب سیاست‌گذاری فرهنگی تحلیل شده و درنهایت در ۳ مضمون فراگیر شامل مبادی مفهومی-عقیدتی مؤثر، نظریه‌های مؤثر و چالش‌های نظری قرار گرفتند.

### • مطالعات نظری

برخی معتقدند عرصه فرهنگ عرصه بروز عاملیت انسان‌هاست و پیش‌بینی، کنترل و مدیریت فرهنگ منتفی است (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲: ۱۲)؛ اما در مقابل بیان‌شده است که فرهنگ،

۱. منابع استفاده‌شده در سند پشتیبان این پژوهش شامل ۶۰ عنوان کتاب، مقاله و پایان نامه است. که جهت سنجش دامنه و اعتبار داده‌های تحلیل در بخش ضمیمه ارائه شده است.

به خودی خود دچار تغییر نمی‌شود بلکه در نظام تعاملی با شرایط پیرامونی شکل گرفته و تغییر می‌کند. حضور، یا عدم حضور یک عنصر یا یک شرط می‌تواند بسترساز تغییر در فرهنگ باشد. بدین لحاظ می‌توان در آماده‌سازی شرایط برای تغییر فرهنگ مؤثر واقع شد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵: ۲۲۹). اما حتی در صورت اثبات امکان تغییر فرهنگ با برنامه‌ریزی از بیرون، عده‌ای آن را کار درستی نمی‌دانند چراکه فرهنگ مقوله‌ای کیفی و حاصل جمع کثیری از انسان‌ها در سالیانی طولانی است و نباید با دخالت از بیرون و تغییرات پیش‌بینی‌شده در فرهنگ، آن را تنزل داد (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۲). این تفاوت دیدگاه‌ها، چالش نظری مهمی را درباره ماهیت سیاست‌گذاری فرهنگی پدید می‌آورد.

برخی چالش مذکور را تا زمان یونان به عقب برده‌اند و دوگانه افلاطون - پریکلس را مطرح می‌کنند (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰). این دوگانه در دوگانه مارکسیسم - لیبرالیسم خود را بازتولید کرده است که بعضی از اندیشمندان برای توضیح محل نزاع از آن استفاده می‌کنند (ن.ک: خندان و امیری طیبی، ۱۳۸۸: ۱۳۱ - ۱۳۵). در این تقریر، در مکتب مارکسیسم با صراحت، نگاه حداکثری در باب دخالت فرهنگی دولت مطرح می‌شود؛ افرادی که طبقه حاکم را تشکیل می‌دهند، به‌عنوان متفکران یا تولیدکنندگان عقاید بر جامعه حاکم‌اند و بر تولید و توزیع نظرات عصر خود نظارت دارند (استریناتی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). در مقابل، لیبرالیسم نظری قائل به عدم دخالت دولت در فرهنگ است. فیلسوفان این مکتب می‌گویند: جوهر لیبرالیسم، بی‌طرفی عمومی نسبت به طیف گسترده‌ای از مسائل اخلاقی و دینی است (گالستون، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲). اما حقیقت این است که امروزه وقتی از ساحت نظر به آنچه در واقع اتفاق می‌افتد می‌نگریم شاهد این هستیم که احتمال آنکه مثلاً در اروپای امروز، دولتی بخواهد سیاست فرهنگی خود را به یکی از این دو ورطه‌ی افراطی عدم دخالت دولت در بخش فرهنگ یا کنترل حداکثری دولت بر منابع فرهنگ بسپارد، رو به کاهش است و عمده تلاش اندیشمندان برای ایجاد نظرگاه‌های دیگری است که سیاست‌گذاران را از دل این نوع دوراهی‌های افراطی رها کند (ماتراسو و لندی، ۱۹۹۹: ۷-۶). طرح گفتمان مدنی - ارتباطی که به گفته مک‌گویگان (۱۳۸۸) بر مبنای نظریه هابرماس به دنبال کم کردن تسلط و چیرگی دولت و بازار و افزایش سیاست‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی به‌وسیله حوزه عمومی است و همچنین رویکردهای دیگری که در دسته نئو مارکسیستی، ساختی - کارکردی، محافظه‌کارانه،

پست‌مدرنیستی و ... تقسیم می‌شوند(ن.ک: همایون و فروزان، ۱۳۸۸: ۷۹-۷۴). شاهد این مدعاست که آنچه در تقسیم‌بندی نظریه‌های حول رابطه حکومت و فرهنگ مطرح است بر اساس سیر تاریخی غرب مدرن و چالش‌های نظری و اجتماعی آن‌ها شکل گرفته که همان حرکت از سنت سیاست‌گذاری فرهنگی دولتی به سمت دولت‌های لیبرال و ظهور دیدگاه‌های جایگزین در تعارض بین این دو و در نهایت پیدایش مفهوم گفتمان، و مؤثر دانستن تمام گونه‌های قدرت در فرهنگ است. لذا نظریات حول رابطه حکومت و فرهنگ در غرب در نسبت با مسائل نظری و عملی متعددی شکل گرفته‌اند.

#### ۴. صورت‌بندی مسائل رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری

در این پژوهش با جمع‌آوری ادبیات نظری حول مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی تلاش شده است تا مضامین مرتبط با مسائل رابطه حکومت و فرهنگ استخراج و صورت‌بندی شود. جداول انتظام یافته مسائل استخراج شده به تدریج در این قسمت در ضمن ارائه سیری مشخص با استفاده از اهم فیش‌ها ارائه می‌گردد و نمودار نهایی که بر اساس مضامین مسائل ترسیم شده است در قسمت جمع‌بندی قرار خواهد گرفت.

در مرحله اول برای پی‌ریزی یک الگو برای سیاست‌گذاری فرهنگی، پاسخگویی به چالش امکان و حدود دخالت حکومت در فرهنگ به‌عنوان یک مسئله نظری بنیادین در نسبت با تلقی ما از حکومت و فرهنگ شکل می‌گیرد. لذا داشتن یک نظریه حکومتی و یک نظریه فرهنگی لازمه ارائه نظریه در سیاست‌گذاری فرهنگی است و این مهم در آموزه‌های اسلامی و نظرات اندیشمندان مسلمان نیز قابل پیگیری است(ن.ک: جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۳). بر این اساس، بسط مبحث در دو عنوان ۱- حکومت و نظام سیاسی و ۲- فرهنگ و نظام اجتماعی، پیگیری و دیدگاه‌ها و نظریات هر حوزه با هدف استخراج مسائل نظری آن بیان می‌شود. از آن جهت که ما در دستگاه تحلیلی خود، به دنبال یافتن جایگاه دین در پاسخ‌دهی به این مسائل هستیم، پس لاجرم در هر دو باید گریزی به مسائل مرتبط در حوزه دین زده شود که خود جایگاه خاصی به مسائل دین‌شناسی خواهد داد. پس فرآیند استخراج مسائل از نظریه به مبانی بوده است اما در مقام ارائه، ما از مبانی به سمت نظریات حرکت خواهیم کرد.



#### ۴-۱. مبادی مفهومی- عقیدتی مؤثر بر سیاست‌گذاری فرهنگی

به نظر می‌آید این قضاوت که سیاست‌گذاری فرهنگی اساساً مفهومی مدرن است، به خاطر پیش‌فرض‌های اصلی خاصی است که همراه این مفهوم بیان شده است. خودمختاری انسان، عقلانیت، قدرت کنترل و تصرف انسان و ... از جمله این پیش‌فرض‌هاست که انسان را ناگزیر از برنامه‌ریزی معرفی می‌کند و غلبه خوانش مدرن از هر کدام از این گزاره‌ها قضاوت فوق را به وجود آورده است. در نتیجه برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی مستلزم این است که مفروضات متعددی درباره معنای انسان، طبیعت، جامعه، تاریخ و بسیاری مقولات دیگر به یکدیگر پیوند زده شود و مجموعه‌ای نظری برای معنا بخشی و انسجام نظام برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی فراهم آید (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۶). به عبارت دیگر آنچه در تکوین نظریه حکومت و نظریه فرهنگ، جایگاه مهمی پیدا می‌کنند همین مبادی مفهومی و عقیدتی است.

۹۳

شاید بتوان نقطه ثقل این پیش‌فرض‌ها را در مسائل انسان‌شناسی فلسفی دید. چنانچه گفته شده است که هر سیاست فرهنگی، برگرفته از مجموعه بینش‌ها و ارزش‌ها درباره انسان بما هو انسان است. لذا برای رسیدن به فرآیند سیاست‌گذاری و حصول مجموعه‌ای از سیاست‌ها، بایستی نوع نگاه خویش به انسان را مشخص کنیم (ن.ک: آشنا و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۶).

از دیگر مفاهیم این حوزه که موضع‌گیری ما نسبت به آن اهمیت بالایی دارد، جامعه است. با صرف‌نظر از مسائل متفاوتی که در زمینه هستی‌شناسی اجتماعی وجود دارد، در بحث از جامعه، مقوله‌های عرف، آزادی، عدالت و غیره جایگاه مهمی دارند. عرف به علت توانایی در تولید ارزش‌ها و هنجارها عرصه رقابت قدرت‌های سیاسی است (اشتریان، ۱۳۸۹: ۸۱). ریشه‌های بحث از حدود مداخله حکومت اسلامی در حوزه فرهنگی، در ارتباط با مقوله «آزادی» تعریف می‌شود (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۴). عدالت نیز نوعی نظام پاداش و کیفر است که زندگی اجتماعی را برای انسان پیش‌بینی‌پذیر می‌کند (اشتریان، ۱۳۸۹: ۱۴۴). پس طبیعی است که تلقی از این مفاهیم و رویه‌ها بر فرهنگ عمومی جامعه و نظام سیاست‌گذاری آن مؤثر خواهد بود.

در نگاه اسلامی علاوه بر بازسازی مقوله‌های فوق بر اساس جهان‌بینی اسلامی احتمالاً مفاهیم دیگری نیز که در نهایت گفتمان مخصوصی را در سیاست‌گذاری فرهنگی می‌سازد خواهیم

داشت. به عنوان مثال برخی معتقدند که از منظر امام خمینی(ره) دال مرکزی و عنصر کلیدی در گفتمان فرهنگی، توحید و معنویت است که ارزش‌های خاص خود را در فرهنگ سیاسی پدید می‌آورد(اشتریان، ۱۳۸۹: ۵۱ و ۶۶). یا بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری عقلانیت، حقیقتی است که با دو عنصر عدالت و معنویت کامل می‌شود. روح و اساس کار، معنویت است و عقلانیت به‌عنوان مهم‌ترین ابزار کار محسوب می‌گردد و عدالت نیز هدف و یک مسئله اصلی و محوری است(آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳، دیدار مسئولان وزارت امور خارجه). پس اولین و مبنایی‌ترین سؤال ما می‌تواند این باشد که اساساً اسلام چه مفاهیم و عقایدی را به‌عنوان مبنای اصلی خود برای معنا بخشی و هنجار سازی در زندگی اجتماعی (سیاسی - فرهنگی) ایجاد کرده است؟

| شماره | مضمون پایه  | مضمون جهت دهنده        | مضمون فراگیر               |
|-------|---|------------------------|----------------------------|
| ۱     | تبيين ما از هستی چگونه است؟ (خدا، طبیعت، دنیا و آخرت و ...)   | شناخت هستی             | مبانی مفهومی - عقیدتی مؤثر |
| ۲     | تبيين ما از ماهیت و غایت انسان چیست؟ (نسبت به خدا، جامعه، طبیعت و ...)                                      | شناخت انسان و احکام آن |                            |
| ۳     | خودمختاری و قدرت تصرف در انسان چه حقوق و مسئولیت‌هایی برای او ایجاد می‌کند؟                                 |                        |                            |
| ۴     | عقلانیت متناسب با دستگاه نظری ما چه ویژگی‌هایی دارد؟ (نسبت به ایمان و معنویت، حجیت و شریعت و ...)           |                        |                            |
| ۵     | تبيين ما از ماهیت و غایت جامعه چگونه است؟ (نسبت به انسان، تاریخ و ...)                                      |                        |                            |
| ۶     | به چه میزان می‌توان برای فرد و جامعه آزادی قائل بود؟  |                        |                            |
| ۷     | عدالت متناسب با دستگاه نظری ما چه تعریف و ویژگی‌هایی دارد و معیارها و شاخص‌های پیاده‌سازی آن در جامعه چیست؟ |                        |                            |
| ۸     | عرف در تشریح و تقنین برای جامعه چه جایگاهی دارد؟  |                        |                            |

جدول (۱): مجموعه مسائل مبادی مفهومی - عقیدتی مؤثر.

اما همان‌طور که گفته شد ارائه نظریه پیرامون حکومت و فرهنگ از منظر دین متوقف به پاسخگویی به مسائلی حول فلسفه و گستره خود دین است. این پاسخ‌ها علاوه بر این که خود نظریه دین را شکل می‌دهند اما خود به نحوی برآیند پاسخ‌های ما به مبادی مفهومی و عقیدتی نیز هستند. لذا پرسش از دین حلقه‌ای واسط است که هم می‌تواند در میان مبادی ما قرار گیرد و هم می‌تواند در زمره نظریات ما متعین شود. پس با توجه اهمیت و تأثیر مستقیم آن‌ها و لزوم تمرکز بیشتر بر روی این حوزه بر اساس سیر ارائه بحث، جدول سؤالات آن در اینجا آورده شده است.

| شماره | مضمون پایه   | مضمون جهت دهنده              | مضمون فراگیر                                  |
|-------|--|------------------------------|---|
| ۹     | آیا غایت دین، سامان دادن به امور دنیایی، اجتماعی و فرهنگی (معیشت) نیز هست یا فقط امور اخروی است؟   | دین و دنیا (فلسفه دین)       | مبانی مفهومی - عقیدتی - مؤثر / فن‌رہ‌های مؤثر |
| ۱۰    | آیا بین اتکال معنوی و معیشت انسان در نسبت با سعادت او پیوندی وجود دارد؟  |                              |   |
| ۱۱    | آیا نگاه دین به معیشت، یک چهارچوب حداقلی و صرفاً نظارتی است یا نگاهی حداکثری برای تنظیم معیشت فرد و جامعه و توسعه آن در نسبت با سعادت او در دین وجود دارد؟ |                              |   |
| ۱۳    | سازوکار دین برای بسط چهارچوب توصیفی و تجویزی خود در گستره زمان و مکان چگونه است؟   |                              |   |
| ۱۴    | کارکرد و غایت دین در زمان نزول وحی یا حضور معصوم با زمان کنونی (غیبت) چه تفاوت‌هایی دارد؟  |                              |   |
| ۱۵    | آیا باوجود محدودیت‌ها و ظرفیت‌های متون دینی، امکان تعمیم انتظار از دین از زمان نزول وحی یا حضور معصوم تا زمان کنونی وجود دارد؟                             |                              |   |
| ۱۶    | آیا بشر امروز نیازی به وحی دارد یا عقل و تجربه برای او کافی است؟   | دین و علم (معرفت‌شناسی دینی) |   |
| ۱۷    | آیا عقل و تجربه به‌طور مستقل از وحی توانایی حکایتگری صادق از واقع را دارند یا نه؟  |                              |   |
| ۱۸    | ورود وحی به حوزه‌های عقل و تجربه چگونه ورودی است؟ آیا می‌تواند ملاک صحت نهایی باشد؟  |                              |   |
| ۱۹    | با توجه به ظرفیت نصوص دینی، محدودیت دسترسی کنونی ما به وحی سبب چه تغییراتی در معرفت‌شناسی ما می‌شود؟   |                              |   |

جدول (۲): مجموعه مسائل مؤثر حوزه دین‌شناسی.

## ۴-۲. نظریه‌های مؤثر بر سیاست‌گذاری فرهنگی

### ۴-۲-۱. حکومت و نظام سیاسی

برخی سیاست را آن‌گونه که باید باشد، تعریف می‌کنند، و برخی دیگر، آن‌گونه که هست. این اختلاف بر اساس تشبیه موريس دووژه<sup>۱</sup>، توجیه می‌شود که گفته است: سیاست همانند زائوس، خدای یونانیان باستان، دو چهره دارد: از یک سو، ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است، و از سوی دیگر، وسیله‌ای برای نیل به نوعی همگونی و نظم اجتماعی به منظور تأمین مصلحت عمومی است. اما رجوع به بعضی تعاریف انجام‌شده توسط اندیشمندان مسلمان نشان می‌دهد که وجه غایت‌مندی و هدایت‌گری در تعریف سیاست پررنگ‌تر است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تعالی مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحش هست» (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۱۳: ۴۳۲). بر این اساس، در نهایت سیاست به‌عنوان يك ابزار تصویر می‌شود که آنچه آن را مفید یا مضر می‌کند، اندیشه‌ای است که آن را به کار می‌برد.

در بسط پرسش از حق تسلط به دیگران و چیستی مصلحت عمومی و چگونگی حرکت دادن جامعه به سمت آن، مفهوم حکومت برجسته می‌گردد. بر اساس معنای لفظی و اصطلاحی حکومت در تفسیر المیزان (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۱۶۴-۱۶۳) حکومت با اعمال قدرت و سازمان‌دهی به صورت یک نظام سیاسی، به‌عنوان مظهر والای وحدت اجتماع، باعث از بین رفتن ضعف و فتور در نظام اجتماعی می‌شود. اما حکومت پس از تشکیل، نیاز به سازمان خاصی دارد که انجام وظایف و اعمال سیاست‌های آن را به عهده بگیرد؛ این سازمان «دولت» نامیده می‌شود که به دخالت در نهادهای دیگر می‌پردازد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۰). مباحث مختلفی نیز حول شکل‌گیری و پیدایش دولت در تاریخ و ملاک مشروعیت یک حکومت مطرح شده است که از دل آن‌ها نظریاتی مثل نظریه قهر و غلبه، نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه برآمدن حکومت از خانواده و غیره صورت‌بندی می‌شود. البته آنچه در ادبیات علوم سیاسی به‌عنوان مشروعیت مطرح است همان مقبولیت از منظر جامعه و هماهنگی با قانون عرفی است که این تلقی، تعریفی نسبی از مشروعیت حکومت است و ما را

نیازمند مفهوم دیگری فراتر از مقبولیت، با عنوان حقانیت یا معقولیت می‌کند تا بتوان نوع بایسته شکل‌گیری حکومت را مشخص کرد. به گفته میرباقری (۱۳۷۷) عده‌ای قرارداد اجتماعی یا پسند مردم را پایگاه معقولیت می‌دانند و عده‌ای کارآمدی دولت در توسعه و تکامل را معیار معقولیت تصمیم اجتماعی قرار می‌دهند؛ اما در مقابل، موحدان بیان می‌کنند که خاستگاه مشروعیت و معقولیت حکومت، هماهنگی با تکامل است و هماهنگی با تکامل به هماهنگی با «ربوبیت الهی» است. زیرا تکامل از ناحیه ربوبیت الهی جاری می‌شود.

درنهایت می‌توان این‌گونه بیان کرد که تحقق نظام اجتماعی حول مصلحت اجتماع، علاوه بر قانون، نیازمند یک نیروی هماهنگ‌کننده است که این نیرو با سازمان‌دهی سیاست در هیئت حکومت، به‌عنوان مظهر والای وحدت اجتماع، باعث از بین رفتن ضعف و فتور در نظام اجتماعی و حرکت اراده‌ها به سمت تکامل می‌شود. پس پرسش از شکل‌گیری حکومت، غایت حکومت، گستره حکومت و ابزارهای حکومت، از جمله پرسش‌هایی است در تکوین نظریه حکومت مؤثر است. اما وقتی در دیدگاه موحدان هماهنگی حکومت با «ربوبیت الهی» اهمیت می‌یابد پس جایگاه دین و نسبت آن با حکومت تبدیل به مسئله‌ای اساسی می‌گردد و محور اصلی بحث در باب حکومت دینی به مسئله سعادت و معیشت بازمی‌گردد. جمع‌بندی سؤالات مربوط به نظریه حکومت را اینجا خواهیم دید.

| شماره | مضمون پایه   | مضمون جهت دهنده | مضمون فراگیر                 |
|-------|--|-----------------|------------------------------|
| ۲۰    | چه طبقه و گروهی حق تسلط بر دیگران را دارد؟   | حق حکومت        | نظریه‌های مؤثر (نظریه حکومت) |
| ۲۱    | ملاک مشروعیت (معقولیت یا حقانیت) یک حکومت چیست؟  |                 |                              |
| ۲۲    | حکمت چگونه باید شکل بگیرد؟   | شکل‌گیری حکومت  |                              |
| ۲۳    | آیا نوعی جبر ساختاری منجر به تشکیل حکومت می‌شود یا اراده انسان‌ها آن را شکل می‌دهد؟  |                 |                              |
| ۲۴    | همگونی و نظم اجتماعی حول چه چیزی شکل می‌گیرد؟  | غایت حکومت      |                              |
| ۲۵    | حکومت باید وحدت اجتماع را حول چه هسته‌ای شکل دهد؟  |                 |                              |
| ۲۶    | ملاک و روش تشخیص مصلحت عمومی چیست؟   |                 |                              |
| ۲۷    | ملاک حقانیت تشخیص مصداق تکامل جامعه توسط حکومت در چیست؟  |                 |                              |
| ۲۸    | گستره وظایف یا کارکردهای حکومت در جامعه چیست؟  | گستره حکومت     |                              |
| ۲۹    | حدود مداخله حکومت در دیگر نهادهای جامعه چگونه است؟   |                 |                              |
| ۳۰    | چه مقدار از وظایف و گستره‌ای که برای حکومت دینی در زمان معصوم به‌خصوص در حوزه فرهنگ در نظر داریم به زمان غیر معصوم قابل تعمیم است؟ |                 |                              |
| ۳۱    | حکومت از چه ابزارهایی برای اعمال سیاست می‌تواند استفاده کند؟   | ابزارهای حکومت  |                              |

جدول (۳): مسائل حوزه نظریه حکومت.

#### ۴-۲-۲. فرهنگ و نظام اجتماعی

فرهنگ جزء واژه‌های بسیار پیچیده در زبان انگلیسی است، چراکه کاربرد این واژه دارای تنوع فوق‌العاده‌ایست (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۳). آشوری (۱۳۸۰) تعداد ۹۳ تعریف برای فرهنگ طبقه‌بندی کرده است. آنچه در بیان تعریف فرهنگ مطرح می‌شود جزئی از مسائل نظری درباره این مفهوم است درحالی‌که مسائل مختلفی حول فرهنگ وجود دارد که شامل چیستی فرهنگ، کارکرد

فرهنگ، چگونگی تغییر فرهنگ و غیره می‌شود. پاسخ به این مسائل می‌تواند یک زمینه علمی با عنوان نظریه فرهنگ بسازد لذا برای صورت‌بندی مسائل حول فرهنگ باید به نظریات فرهنگ رجوع کرد اما رهیافت‌های مختلف نتایج مختلفی را در پرسش از فرهنگ پدید می‌آورند. فهم جامعه‌شناختی فرهنگ، فهم انسان‌شناختی یا مردم‌شناختی فرهنگ، فهم زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی فرهنگ، فهم کلامی - فلسفی فرهنگ از جمله این رهیافت‌ها به نظریه فرهنگ هستند که با رجوع به آثار متفاوت در هر رهیافت می‌توان مسائل مدنظر نظریه‌پردازان آن را استخراج کرد. در رهیافت جامعه‌شناختی، فرهنگ در نقطه مقابل ساختار مادی، فنی و اجتماعی جامعه قرار دارد اما در عین حال انتزاعی‌تر از یک «شیوه زندگی» است. در این نگاه وقتی می‌خواهیم از فرهنگ سخن بگوییم باید نسبت به سه قضیه کانونی اتخاذ موضع کنیم: ۱- محتوای فرهنگ (فهم ساختار فرهنگ)؛ ۲- دلالت‌های اجتماعی فرهنگ (الگوهای نفوذ و تأثیر فرهنگ بر زندگی و ساختار اجتماعی)؛ ۳- پیوند میان فرهنگ و فرد (تبیین عاملیت و ساختار در نسبت با فرهنگ) (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۲۱-۱۸).

بر اساس پژوهش جامعه‌شناسان درباره فرهنگ، می‌توانیم پنج نوع از قالب‌های تحلیلی را شناسایی کنیم: ۱- ساختارهای نهادی؛ ۲- تاریخ و میراث فرهنگی؛ ۳- تولید و توزیع؛ ۴- تأثیر بر مخاطبان؛ ۵- معنی و کردار اجتماعی. هر کدام از این قالب‌ها در پی پاسخگویی به سؤالات خاصی پدید آمده‌اند. برای مثال در قالب تأثیرات فرهنگ، بحث مخاطب و افکار عمومی اهمیت می‌یابد و این پرسش مطرح می‌گردد که چگونه هر موضوع فرهنگی خاص بر معتقدات، معانی ما از زندگی و اعمال یک فرد یا گروه تأثیر می‌گذارد؟ به عبارت دیگر چگونه ارزش‌ها و سایر عناصر فرهنگی به الگوهای رفتار شکل می‌دهند؟ (هال و نتیس، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۳).

در رهیافت انسان‌شناختی یا مردم‌شناختی (با توجه به تفاوت روشی آن با رویکرد جامعه‌شناختی)، مردم‌نگاری به‌عنوان استراتژی کلان اتخاذ می‌شود. لذا گفته شده است که انسان‌شناسی فرهنگی، شناخت علمی از زندگی انسان را مانند زیست‌شناسی به‌صورت میدانی پیگیری می‌کند (سالزمن، ۱۳۹۴: ۱۱). در این رهیافت دو اردوگاه کلی را می‌توان ترسیم کرد و یکی را تبیین‌گرا و دیگری را تفسیرگرا نامید. تمرکز تبیین بر روی ویژگی‌های مشترک بین تمامی

موارد است اما در تفسیر به تفاوت‌ها بیشتر توجه می‌شود. در نظریات تبیین‌گرا سؤال اساسی این است که نسبت نهادهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و کنش انسانی چیست و به‌طور کلی چه ارتباطی بین فرهنگ و دیگر نهادهای جامعه وجود دارد؟ در نظریات تفسیر‌گرا از فرهنگ نیز به سه دیدگاه الگوهای فرهنگی، تاریخ و تکامل، و داوری اخلاقی باید اشاره کرد که هر یک به دنبال پاسخگویی به سؤالات خاصی پدید آمده‌اند. برای مثال دیدگاه الگوهای فرهنگی درصد پاسخ به این سؤالات است که آیا فرهنگ‌ها می‌توانند منشأ واحد و فصل مشترکی داشته باشند؟ همچنین آیا بر فرهنگ قوانین و قواعد مشخصی حاکم است یا فرهنگ می‌تواند خود قاعده و قانون قلمداد گردد؟ آیا امکان ارزیابی و قضاوت درباره فرهنگ‌های مختلف بر اساس یک معیار مشخص وجود دارد؟ (رک: سالزمن، ۱۳۹۴: ۱۸۶-۳۰).

رهیافت زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی، بر مبنای ساختارگرایی شکل گرفته است که طبق آن برای تحلیل سطح زندگی اجتماعی به دنبال فهم ساختارهای عمیق هستند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۷۷). به‌عبارت‌دیگر مسئله اساسی در این رویکرد این است که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور بازنمایی می‌گردد (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱). پس می‌توان این‌گونه بیان کرد که این رویکرد به دنبال یافتن نظام‌های زبانی و نشانه‌ای ثابتی است که به کنش‌های ما معنا می‌دهد. رهیافت روان‌شناختی با اینکه همواره مورد این اتهام واقع می‌شده که به‌سختی می‌تواند در حوزه نظریه فرهنگ سخنی بگوید (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۳۵۷) اما به نظر می‌آید که بسیاری از روانشناسان وجود دارند که وارد مباحث اجتماعی شده‌اند؛ مانند تلاش فروید در کتاب تمدن و ملالت‌های آن و یا مفهوم‌پردازی کهن‌الگو توسط یونگ که ارتباط نزدیکی با ناخودآگاه جمعی انسان‌ها دارد (توانا و آذر کمند، ۱۳۹۵: ۹-۷). لذا با توجه به اینکه در این رویکرد بیشتر فرهنگ به‌عنوان تصویری مبهم از مجموعه ساده‌ای از مشترکات اذهان فردی تصویر می‌شود مسائل اساسی در آن نسبت هویت و فرهنگ و همچنین نسبت فرهنگ و غرایز انسان در ساماندهی یکدیگر است. رهیافت فلسفی به فرهنگ به دنبال نشان دادن عرصه‌های مختلف فرهنگ به‌طور عام است. به‌عبارت‌دیگر از آنجاکه فلسفه عهده‌دار کشف، تحلیل و تعلیل عقلانی احکام کلی موضوع خویش است لذا مسائل فلسفه فرهنگ نیز احکام کلی فرهنگ است. همان‌طور که به عقیده مصلح



(۱۳۹۳)، تعریف فرهنگ، اساس پیدایش فرهنگ، عناصر و مقومات اصلی فرهنگ، نسبت عناصر و مقومات فرهنگ با یکدیگر، تاریخی بودن فرهنگ، جمعی بودن فرهنگ، تغییر و تحول فرهنگ، تطور در فرهنگ، نحوه سیر فرهنگ از سادگی به پیچیدگی، قواعد حاکم بر سیر تطور فرهنگ، پیدایش و تداوم سنت‌های هر فرهنگ، نحوه نقش‌آفرینی انسان در تطور فرهنگ، وحدت و کثرت فرهنگ‌ها، عناصر متعارض فرهنگ، جوانی و پیری فرهنگ، عوامل حفظ و بقای فرهنگ، مناسبات میان فرهنگ‌ها، نحوه نقد و ارزیابی فرهنگ، خصوصیات فرهنگ معاصر و آینده فرهنگ از جمله موضوعات و مسائل بحث فلسفی درباره فرهنگ است (مصلح، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۴). رشاد (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای که حاصل درس گفتارهای او در باب فلسفه فرهنگ است تلاش کرده است تا از مسائل نظری رویکرد فلسفی به فرهنگ دسته‌بندی خوبی ارائه دهد که به اذعان خودش یک فهرست شبهه استقرائی است و تکمیل و تغییر در آن ممکن بلکه ضروری است (رشاد، ۱۳۹۰: ۱۶).

۱۰۱

مانند رابطه حکومت و دین در تکوین نظریه حکومت، رابطه فرهنگ و دین نیز در تکوین نظریه فرهنگ بسیار مؤثر است. دین ادعای به سعادت رساندن انسان را دارد که این نشان‌دهنده دربرگیری تمام ابعاد وجودی اوست. اما فرهنگ یک مفهوم برساخته در ادبیات علوم انسانی مدرن است که قبل از هر چیز باید به این سؤال پاسخ داد که اساساً آیا فرهنگ به‌عنوان مقوله‌ای ناخودآگاه و غیرمعرفتی، مطلوب دین برای حیات اجتماعی محسوب می‌شود یا امری مذموم است؟ همچنین از طرف دیگر از یک‌سو دین می‌تواند یکی از ابعاد یا اجزاء فرهنگ به حساب آید و از سوی دیگر دین می‌تواند سازنده و شکل‌دهنده آن باشد که دو صورت دین فرهنگی و فرهنگ دینی در نسبت‌سنجی این دو مفهوم قابل تصور می‌گردد و هر کدام سؤالات متناسب با خود را تولید می‌کنند (ن.ک: آشنا، ۱۳۹۷، ج ۳: ۲۰۲-۱۶۸). جمع‌بندی سؤالات ناظر به نظریه فرهنگ را اینجا خواهیم دید.

| شماره | مضمون پایه  | مضمون جهت دهنده      | مضمون فراگیر |
|-------|---|----------------------|--------------|
| ۳۲    | فرهنگ دارای چه اجزائی است؟  | ماهیت و جایگاه فرهنگ |              |
| ۳۳    | فرهنگ با دیگر مفاهیم مختلف اجتماعی مثل ارزش‌ها، هنجارها، قوانین، عرف، اخلاقیات، عادات، دین، فناوری، هنر، تمدن و مانند آن چه نسبتی دارد؟ |                      |              |
| ۳۴    | فرهنگ با طبیعت چه نسبتی دارد؟   |                      |              |
| ۳۵    | جایگاه فرهنگ در ساماندهی غرایز انسان و همچنین جایگاه غرایز انسان در ساماندهی فرهنگ چیست؟  |                      |              |
| ۳۶    | نسبت هویت انسان با فرهنگ چیست؟  |                      |              |
| ۳۷    | چه ارتباطی بین فرهنگ و دیگر نهادهای جامعه وجود دارد و کدام نهاد زیربنا و کدام یک روبناست؟   |                      |              |
| ۳۸    | آیا فرهنگ‌ها می‌توانند منشأ واحد و فصل مشترکی داشته باشند؟  |                      |              |
| ۳۹    | ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه از کجا می‌آیند؟ به عبارت دیگر چه چیزهایی در پدید آمدن فرهنگ تأثیر می‌گذارند؟                             |                      |              |
| ۴۰    | آیا فرهنگ به عنوان نهادی اجتماعی کنش انسانی را تعیین می‌کند یا کنش انسانی است که آن را ایجاد می‌کند؟                                    |                      |              |
| ۴۱    | نقش اراده انسان‌ها در پدید آمدن فرهنگ‌ها تا چه حد است؟  |                      |              |
| ۴۲    | نقش فطرت انسان، یا اراده‌های تکوینی الهی در پدید آمدن فرهنگ‌ها تا چه حد است؟  |                      |              |
| ۴۳    | نقش القاء حاکمان، انبیاء و امثال ایشان در پدید آمدن فرهنگ‌ها تا چه حد است؟  |                      |              |
| ۴۴    | نقش ساختارهای اجتماعی در پدید آمدن فرهنگ‌ها تا چه حد است؟   |                      |              |
| ۴۵    | فرهنگ اساساً بر چه چیزهایی تأثیر می‌گذارد؟  | تأثیرگذاری فرهنگ     |              |
| ۴۶    | فرهنگ چگونه بر معتقدات، معانی از زندگی و اعمال یک فرد یا گروه (الگوهای رفتاری) تأثیر می‌گذارد؟  |                      |              |

| شماره | مضمون پایه   | مضمون جهت دهنده | مضمون فراگیر                 |
|-------|--|-----------------|------------------------------|
| ۴۷    | انسان چه نیازی به فرهنگ دارد؟  | کارکرد فرهنگ    | نظریه‌های مؤثر (نظریه فرهنگ) |
| ۴۸    | فرهنگ چه خاصیتی در حیات بشری دارد؟   |                 |                              |
| ۴۹    | آیا فرهنگ می‌تواند خود قاعده و قانون قلمداد گردد و بسیاری از مسائل تحت تأثیر آن اداره شوند؟  |                 |                              |
| ۵۰    | مردم چگونه در اجرای سنت‌ها و شیوه‌های کار روزمره از فرهنگ استفاده می‌کنند؟ به عبارت دیگر مردم چگونه و در چه شرایطی در زمینه فرهنگ دست به انتخاب می‌زنند؟                   |                 |                              |
| ۵۱    | آیا فرهنگ کارکرد معرفتی دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان فرهنگ یا مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن را چنان ابزاری در معرفت‌شناسی به کاربرد و برای اثبات بعضی حقایق به آن تمسک نمود؟ |                 |                              |
| ۵۲    | فرهنگ چگونه ساختار نظم اجتماعی را منعکس می‌کند؟  |                 |                              |
| ۵۳    | آیا فرهنگ قابل شناخت است؟  | شناخت فرهنگ     |                              |
| ۵۴    | روش‌شناسی مطالعه فرهنگ چیست؟   |                 |                              |
| ۵۵    | منابع شناخت فرهنگ بر اساس معرفت‌شناسی دینی چیست؟   |                 |                              |
| ۵۶    | تاریخ، تجربه، عقل، شهود، نصوص دینی و غیره چه جایگاهی در شناخت فرهنگ‌ها دارند؟  |                 |                              |
| ۵۷    | عناصر ثابت و متغیر فرهنگ چیست؟   | تغییر فرهنگ     |                              |
| ۵۸    | فرهنگ تحت تأثیر چه چیزهایی تغییر می‌کند؟   |                 |                              |
| ۵۹    | آیا قواعدی کلی حاکم بر تغییر فرهنگ‌ها وجود دارد؟   |                 |                              |
| ۶۰    | فرهنگ با چه سازوکاری تغییر می‌کند؟   |                 |                              |
| ۶۱    | آیا فرهنگ پیش‌بینی پذیر است؟ روش پیش‌بینی تغییرات فرهنگ چگونه است؟   |                 |                              |
| ۶۲    | بر اساس نگاه به تاریخ آیا فرهنگ‌ها در جهت تکامل هستند؟ اساساً به چه چیزی بهبود و تکامل می‌گوییم؟ و معیار و شاخص قضاوت درباره این تکامل چیست؟                               |                 |                              |
| ۶۳    | آیا فرهنگ، قالب‌پذیر و برنامه‌پذیر است؟  |                 |                              |

| مضمون<br>فراگیر | مضمون<br>جهت دهنده | مضمون پایه   | شماره |
|-----------------|--------------------|--|-------|
|                 | تغییر فرهنگ        | چه مکانیسم و فرآیندی منجر به تکامل و بهبود فرهنگ می شود؟   | ۶۴    |
|                 |                    | ملاک مشروعیت تلاش برای تغییر فرهنگی چیست؟  | ۶۵    |
|                 |                    | چه اشخاصی حق تسلط بر مردم و برنامه ریزی برای تغییر فرهنگ آن ها را دارند؟   | ۶۶    |
|                 |                    | اگر فرهنگ خاصیت بین نسلی دارد اعضای یک فرهنگ چه حقی برای برنامه ریزی برای تغییر فرهنگ برای آیندگان را دارند؟   | ۶۷    |
|                 |                    | چه ابزارها و اختیاراتی برای تغییر فرهنگ در نگاه دینی وجود دارد؟  | ۶۸    |
|                 | فرهنگ مطلوب        | اساساً آیا خود فرهنگ به عنوان مقوله ای ناخود آگاه و غیر معرفتی، مطلوب دین برای حیات اجتماعی محسوب می شود یا امری مذموم است؟  | ۶۹    |
|                 |                    | چندگونه فرهنگ داریم؟ بر چه اساس و معیار دینی می توان فرهنگ ها را تقسیم و طبقه بندی کرد؟ چه نسبتی میان انواع فرهنگ وجود دارد؟   | ۷۰    |
|                 |                    | آیا فرهنگ کنونی از حیث رویه ها و فرآیندها در زمان ها و مکان های دیگر وجود داشته که با تقلید و تسری گسترش یافته؟ به عبارت دیگر آیا می توان قائل به تداوم صورت های فرهنگی بود؟ | ۷۱    |
|                 |                    | موضع اسلام در قبال تکثر فرهنگ ها چیست؟   | ۷۲    |
|                 |                    | آیا فرهنگ مطلوب فرهنگی عام و جهانی است؟ در این صورت نسبت آن فرهنگ عام با فرهنگ های خاص چگونه است؟  | ۷۳    |
|                 |                    | آیا امکان ارزیابی و قضاوت درباره فرهنگ های مختلف بر اساس یک معیار مشخص وجود دارد؟  | ۷۴    |
|                 |                    | معیار ارزش گذاری فرهنگ ها چیست؟ با چه شاخص هایی می توانیم بگوییم فرهنگی حسن یا قبیح است؟   | ۷۵    |
|                 |                    | ملاک تبادل فرهنگ ها چیست؟ بر چه اساس و معیاری می توان فرهنگی را از فرهنگی دیگر اخذ کرد؟  | ۷۶    |
|                 |                    | حدود فرهنگ مطلوب ارائه شده توسط دین چقدر است و عناصر و اجزاء آنچه می باشد؟   | ۷۷    |

| شماره | مضمون پایه  | مضمون جهت دهنده | مضمون فراگیر |
|-------|---|-----------------|--------------|
| ۷۸    | احکام شرعی دین در حوزه‌های مختلف فرهنگ مثل تفکر و علم‌آموزی، روابط اجتماعی، سفر و گردشگری، هنر و رسانه، ازدواج و روابط جنسی، خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن، خواب‌و بیداری، مسکن، تفریح و سرگرمی، تعامل با محیط‌زیست، بهداشت و سلامت و غیره چیست؟ | فرهنگ مطلوب     |              |

جدول (۴): مسائل حوزه نظریه فرهنگ.

#### ۴-۳. دیگر چالش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی

تاکنون با نفوذ به مبادی نظری و مفهومی مؤثر بر چالش رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری به دنبال بسط طولی آن بودیم اما اکنون سعی می‌کنیم تا با اشاره به تعدادی از مسائل مرتبط دیگر در لایه رویین چالش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، بسطی عرضی در مسائل این حوزه ایجاد کنیم. این مسائل غیر از مسائل ناظر به امکان و حدود مداخله حکومت در فرهنگ است که پیش از این در قسمت چهارچوب نظری گذشت.

#### ۴-۳-۱. شناخت و اولویت‌گذاری مسائل فرهنگی

در فرآیند سیاست‌گذاری اولین مرحله، صورت‌بندی مشکل و نخستین گام در تعیین و صورت‌بندی مسئله، مشاهده مشکل است. در یک نگاه معرفت‌شناسانه، مشاهده مستقل از نظریه و پیش‌فرض اساساً وجود ندارد؛ لذا ویلیام دان از تکثرگرایی معرفت‌شناسانه سخن می‌گوید و نوعی نسبی‌گرایی شناختی را مطرح می‌کند (دان، ۱۹۹۴: ۳۹). همچنین از آنجا که سیاست‌گذاری فرهنگی پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی با ملاحظات قدرت پیدا می‌کند گفته شده است که ۱- منافع قدرت سیاسی حاکم یا افراد و گروه‌های صاحب نفوذ، ۲- بحران‌ها و معضلات عمومی و ۳- آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های ساخته‌شده توسط نخبگان فکری، سه دسته عواملی هستند که به‌مثابه متغیرهای تبیینی در تعیین مسائل و موضوع‌های سیاست‌گذاری‌های فرهنگی عمل می‌نمایند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۹). این مباحث سبب طرح سؤالاتی نسبت به ادعای نظریه‌مند بودن استقراء در مرحله صورت‌بندی مسائل بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی و همچنین ملاک اولویت‌گذاری مسائل در مقام عمل می‌گردد.

#### ۴-۳-۲. عاملان رقیب حکومت در عرصه فرهنگ

اثبات امکان و حدود مداخله حکومت یا دولت در فرهنگ، به خودی خود نافی حق نهادهای دیگر نیست، به خصوص در تفکیکی که امروزه از بخش خصوصی و بخش عمومی می‌شود (اشتریان، ۱۳۹۱: ۲۲). برای مثال در ایران، فرهنگ امروزه از سه ضلع متفاوت مدیریت می‌شود: ۱- نهاد دین و مذهب ۲- نهاد دولت ۳- روشنفکران به خصوص جریان چپ (کاظمی، و حاج حسینی، ۱۳۹۵: ۱۹).

#### ۴-۳-۳. مخاطب سیاست‌گذاری فرهنگی

در هر کنش اجتماعی در نظر گرفتن مخاطب این کنش اهمیت بسیاری دارد. سیاست‌گذاری نیز به مثابه یک کنش اجتماعی که توسط یک نهاد عمومی انجام می‌شود، اساساً با در نظر گرفتن مخاطب آن سیاست است که معنا پیدا می‌کند. غلبه دو گانه مخاطب منفعل و مخاطب فعال یا مبنا قرار دادن رویکرد سه گانه هال در خوانش متون رسانه‌ای برای تقسیم مخاطبان، از جمله پاسخ‌های موجود در این حوزه است اما به نظر می‌آید که ما به نوعی بازبینی در تعریف و دسته‌بندی مخاطب نیاز داریم. برای مثال یکی از دسته‌بندی‌های جدید نتیجه تلاشی است که کاظمی و حاج حسینی با مطالعات میدانی در حوزه مطالعات فرهنگی انجام داده‌اند. آن‌ها سه گونه سوژه مطرح می‌کنند. ۱- سوژه مقاومت ۲- سوژه لذت ۳- سوژه هویت طلبانه (ر.ک: کاظمی، و حاج حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۵-۹۷). پس ارائه معیاری برای دسته‌بندی مخاطبان سیاست فرهنگی در یک جامعه اهمیت بالایی دارد چراکه جهت‌دهی مطالعات و سیاست‌گذاران را مشخص می‌سازد.

۱۰۶

| شماره | مضمون پایه   | مضمون جهت دهنده                    | مضمون فراگیر                                     |
|-------|--|------------------------------------|--|
| ۷۹    | آیا تحقق فرهنگ مطلوب دینی متوقف بر تحقق حکومت دینی است؟    | امکان و حدود مداخله حکومت در فرهنگ | تالش‌های نظری رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری |
| ۸۰    | ملاک و روش تشخیص مصلحت عمومی در موضوع فرهنگ چیست؟          |                                    |  |
| ۸۱    | آیا حکومت اسلامی، از حق مداخله در عرصه فرهنگ برخوردار است؟ |                                    |  |
| ۸۲    | حدود و پهنه مداخله حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ چیست؟        |                                    |  |
| ۸۳    | آزادی در عرصه فرهنگ چگونه تنظیم می‌گردد؟                   |                                    |  |

| شماره | مضمون پایه   | مضمون جهت دهنده                  | مضمون فراگیر                                     |
|-------|--|----------------------------------|--|
| ۸۴    | موضوع ما نسبت به ادعای نظریه‌مند بودن استقراء در مرحله صورت‌بندی مسائل در سیاست‌گذاری فرهنگی چیست و بر اساس مبانی دینی چه راه‌کاری برای حجیت بخشی به عمل سیاست‌گذار می‌توان ارائه داد؟ | شناخت و اولویت‌بندی مسائل فرهنگی | چالش‌های نظری رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری |
| ۸۵    | در ملقمه مشکلات و معضلات عمومی، اهداف و منافع قدرت‌های سیاسی و آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های جامعه، سیاست‌گذار چگونه باید اولویت‌گذاری و مهندسی مسائل فرهنگی را انجام دهد؟                  |                                  |  |
| ۸۶    | موضوع ما نسبت به تفکیک بین بخش خصوصی و عمومی چیست؟ آیا این تفکیک اصالت دارد؟   | عوامل رقیب حکومت در عرصه فرهنگ   |  |
| ۸۷    | آیا سیاست فرهنگی فقط آن چیزی است که دولت انجام می‌دهد یا مربوط به فعالیت‌های بخش عمومی غیردولتی نیز می‌شود؟  |                                  |  |
| ۸۸    | حیطه و حدود بخش عمومی غیردولتی و بخش خصوصی در عرصه فرهنگ چیست و چگونه تحدید می‌شود؟  |                                  |  |
| ۸۹    | بخش‌ها و نهادهای عمومی چگونه می‌توانند برای بخش خصوصی فرهنگ سیاست‌گذاری کنند؟  |                                  |  |
| ۹۰    | توازن صحیح بین دخالت حکومت و فعالیت‌های بخش خصوصی در بخش فرهنگی چگونه است؟ این توازن در زمان تعارض اهداف گروه‌ها چگونه باید باشد؟  |                                  |  |
| ۹۱    | به‌طور کلی خوانش مخاطب و به‌تبع آن برنامه‌ریزی فرهنگی برای او تابع چه متغیرهایی است؟   |                                  |  |
| ۹۲    | چه دسته‌بندی از مخاطب برای سیاست‌گذاری فرهنگی می‌توان ارائه کرد؟   |                                  |  |
| ۹۳    | حکومت در برنامه‌ریزی فرهنگی چه مخاطبی را باید در نظر بگیرد؟ به‌عبارت‌دیگر وسعت و شمول مخاطب در تغییر فرهنگی باید چگونه باشد؟   |                                  |  |

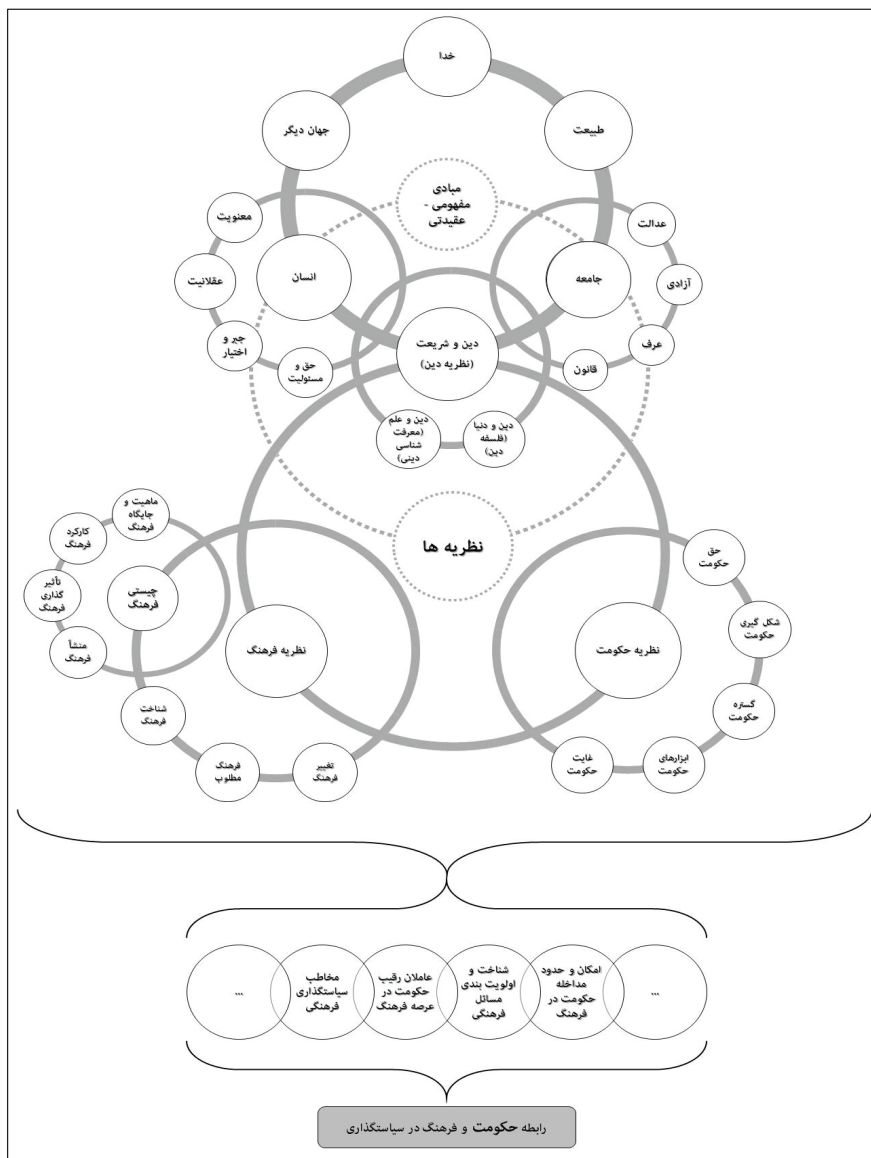
جدول (۵): چالش‌های نظری رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری.

## ۵. جمع بندی و نتیجه گیری

در طول این نگاره تلاش بر این بود تا با واکاوی ادبیات نظری موجود حول رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست گذاری، مسائل بنیادینی که پاسخگویی بومی و اسلامی به آن‌ها لازمه پی‌ریزی و تدوین الگویی دینی بود، استخراج شود. برای پایه‌ریزی دستگاهی نظری برای مشخص کردن این رابطه بر اساس رویکرد اسلامی، ابتدا باید مسائل و چالش‌هایی را که مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان بنیان‌های نظری با آن درگیر است شناخت. پاسخگویی به مسائل رویین رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری، نیازمند در اختیار داشتن دو نظریه، یکی پیرامون حکومت و دیگری پیرامون فرهنگ است. این دو نظریه بر اساس نسبتی که با دین پیدا می‌کنند خود منبعث شده از پیش‌فرض‌ها و مبادی مفهومی و عقیدتی خاصی هستند تا درنهایت با ساختن یک مجموعه معنا بخش و هنجارساز بتوانند نیازهای نظری ما را در سیاست‌گذاری فرهنگی پاسخ دهند. در بررسی مبادی مفهومی-عقیدتی مؤثر باید مستقلاً به این سؤال پاسخ داد که اسلام چه مفاهیم و عقایدی را به‌عنوان مبنای اصلی خود برای معنا بخشی و هنجارسازی در زندگی اجتماعی (سیاسی- فرهنگی) ایجاد کرده است؟ علاوه بر این، نوع نگاه به انسان و مفاهیم همبسته با او در مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی اهمیتی مرکزی پیدا خواهد کرد. البته گستردگی و کثرت این مفاهیم به قدری است که به‌طور کامل قابل احصاء نیست و در اینجا تنها آنچه در ادبیات نظری این حوزه برجسته‌تر بود آورده شد. در پایان، در شکل ۱ نمودار نهایی صورت‌بندی مسائل رابطه حکومت و فرهنگ بر اساس مضامین سؤالات استخراج‌شده ارائه می‌گردد. به امید آن‌که محققان و نظریه‌پردازان این عرصه با التفات بیشتر به مسائل این حوزه، امکان استنتاج منابع اصلی دینی و یا آراء اندیشمندان و عالمان اسلامی را برای پاسخگویی به این مسائل فراهم آورند و درنهایت از انباشت این جنس تولیدات بتوان نظریه یا مکتبی اسلامی در سیاست‌گذاری فرهنگی بنا نهاد.

ان شاء الله.





۱۰۹

شکل (۱): صورت‌بندی مسائل رابطه حکومت و فرهنگ در سیاست‌گذاری.

## منابع

۱. استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
۲. اسمیت، فیلیپ دانیل؛ رایلی، الگزندر (۱۳۹۴)، نظریه فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۳. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹)، متغیرهای استراتژیک در سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: نشر میزان.
۴. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: جامعه شناسان.
۵. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵)، دیدگاه: چالش‌های اساسی در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران. سیاست داخلی، (۱)، ۲۲۳-۲۳۵.
۶. آشنا، حسام‌الدین؛ و همکاران (۱۳۹۷)، از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی: رویکردها و تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۷. آشنا، حسام‌الدین؛ و همکاران (۱۳۹۷)، از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی: رویکردها و تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۸. آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه.
۹. باباخانی، مجتبی؛ افتخاری، اصغر (۱۳۹۵)، سیاست و فرهنگ؛ شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره). تحقیقات فرهنگی ایران، (۳۵)، ۹۰-۵۷.
۱۰. باقری فرد، محمدحسین؛ توکلی، عبدالله؛ الوانی، سید مهدی. (۱۳۹۴)، سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت دینی. حکومت اسلامی، (۷۵)، ۱۷۳-۲۰۶.
۱۱. پهلوان، چنگیز (۱۳۹۰)، فرهنگ شناسی: گفتارهایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن، تهران: قطره.
۱۲. توانا، محمدعلی؛ آذر کمند، فرزاد (۱۳۹۵)، کهن‌الگوها و اسطوره‌های سیاسی عصر مدرن: بر اساس چارچوب نظری «کارل گوستاو یونگ». پژوهش سیاست نظری، (۱۹)، ۲۸-۱.
۱۳. جمشیدی، مهدی (۱۳۹۳)، تأملاتی در مداخله‌ی دولت دینی در فرهنگ. مدرسه اسلامی علوم سیاسی، ش ۳ و ۴، ۱۲۶-۱۰۴.
۱۴. جهان بزرگی، احمد (۱۳۷۸)، اصول سیاست و حکومت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای: <http://www.khamenei.ir>

۱۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸)، *صحیفه امام*، ج ۱۳. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. خندان، علی‌اصغر؛ امیری طیبی، مسلم (۱۳۸۸)، درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی. معرفت سیاسی، (۱)، ۱۵۶-۱۲۹.
۱۹. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، درس‌گفتارهای فلسفه فرهنگ. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. سالزمن، فیلیپ کارل (۱۳۹۴)، *فهم فرهنگ مقدمه‌ای بر نظریه انسان‌شناختی*، تهران: افکار
۲۱. صالحی امیری، سید رضا، عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷)، *مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*، تهران: ققنوس.
۲۲. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۳)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی اصفهانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. صیفی حصار، شهره (۱۳۹۷)، بررسی روش‌شناسی اندیشه اجتماعی شهید سید محمدباقر صدر با تأکید بر حوزه تغییرات اجتماعی. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد رشته فلسفه علوم اجتماعی، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ج ۷، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۲۵. عابدی جعفری، حسن و تسلیمی، محمد سعید و فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، صص ۱۹۸-۱۵۱.
۲۶. فاضلی، نعمت‌الله؛ قلیچ، مرتضی (۱۳۹۲)، *نگرشی نو به سیاست فرهنگی: سیاست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی*. تهران: تیسرا.
۲۷. کاظمی، عباس؛ حاج حسینی، محبوبه (۱۳۹۵)، *مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران*. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۸. گالستون، ویلیام (۱۳۸۰)، *دین و اخلاق در دولت لیبرال*. بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، (۲۳)، صص ۶۲-۶۴.
۲۹. ماتراسو، فرانسوا؛ لندی، چارلز (۱۹۹۹)، *سیاست فرهنگی و ۲۱ دوره‌ی استراتژیک*، بلژیک: انتشارات شورای اروپا.

۳۰. محسنی، علی؛ فرهادی، عباس؛ قمریان، ناهید (۱۳۹۳)، بررسی و تبیین جایگاه دولت در عرصه‌ی فرهنگی جامعه از نگاه اسلام و لیبرالیسم. راهبرد، (۷۲)، ۱-۲۸.
۳۱. مصلح، علی اصغر (۱۳۹۳)، فلسفه فرهنگ، تهران: علمی.
۳۲. مک گوئیگان، جیم (۱۳۸۸)، بازاندیشی در سیاست فرهنگی، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: دانشگاه امام صادق.
۳۳. میرباقری، محمدمهدی (۱۳۷۷)، مبانی و پیش فرض‌های حکومت دینی و ولایت فقیه: مجموعه درس گفتارها، قم: تمدن نوین اسلامی.
۳۴. هال، جان آر؛ نیتس، مری جو (۱۳۹۰)، فرهنگ از دیدگاه جامعه‌شناختی، تهران: سروش.
۳۵. همایون، محمدهادی؛ فروزان، حامد (۱۳۸۸)، تبیین رابط مطلوب حکومت و فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران. دین و ارتباطات، (۳۵ و ۳۶)، ۹۲-۶۳.
36. Braun, V. & Clarke, V. (2015). Using thematic analysis in psychology, 3(2).
37. Dunn, William, Public policy Analysis: An Introduction, Prentice Hall, 1981.